

۱ "إِنَّ الْهَمْسَ الَّذِي يَمْنَعُكَ عَنِ التَّعَلُّمِ فِي الصَّفِّ، يَضُرُّكَ ضَرَرًا لَا تَنْتَبِهَ إِلَيْهِ إِلَّا فِي نَهَايَةِ السَّنَةِ!":

- ۱) آهسته سخن گفتنی که تو را از آموزش در کلاس بازدارد، کاملاً به تو ضرری می‌زند که متوجه آن نمی‌شوی مگر در پایان سال!
- ۲) در کلاس درگوشی سخن گفتن، تو را از آموختنی بازمی‌دارد که به تو قطعاً ضرر می‌زند و متوجه آن نمی‌شوی مگر در پایان سال!
- ۳) آهسته سخن گفتن در کلاس، تو را از یادگیری بازمی‌دارد و به تو ضرر می‌زند به گونه‌ای که فقط در پایان سال متوجهش می‌شوی!
- ۴) پیچ کردنی که تو را از آموختن در کلاس بازدارد، به تو ضرری می‌زند که فقط در پایان سال متوجه آن می‌شوی!

عین الخطأ:

- ۱) إِنْ نَأْخُذُ مِنْ أَمْوَالِنَا تَنْقُصَ بِمَرُورِ الْأَيَّامِ: اگر از اموالمان برداشت کنیم به مرور زمان کم می‌شود،
- ۲) وَلَكِنْ عِنْدَمَا نُعْطَى الْآخِرِينَ مِنْ عِلْمِنَا وَنُعَلِّمُهُمْ: ولی هنگامی که به دیگران از علممان می‌دهیم و به آن‌ها آموزش می‌دهیم،
- ۳) يَكْثُرُ عِلْمُنَا، لِأَنَّ فِي التَّعْلِيمِ تَكَرَّرَ الدَّرْسُ لِنَفْسِنَا: علممان زیاد می‌شود، زیرا در آموزش دادن تکرار درس است برای خودمان،
- ۴) فَالْعِلْمُ أَحْسَنُ مِنَ الْمَالِ لِأَنَّهُ لَا زَوَالَ لَهَا: پس علم قطعاً از مال بهتر است و علم از بین نمی‌رود!

عین الخطأ:

- ۱) الأرجل: يمشي الإنسان بها!
- ۲) المتفرج: الذي يُشجّع اللاعب في المسابقة!
- ۳) السائح: من يُفرّج النَّاسَ لزيارة الآثار التاريخية!
- ۴) المشكاة: زجاجة فيها مصباح ينتشر الضوء من داخلها!

اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

في مخلوقات ربنا الرحمن مظاهر من الجمال و المنفعة و الحكمة. تُشاهد أحياناً في وسط الصحراء مناطق فيها نباتات و أشجار، تُغذيها بمياه العيون المتعددة و الآبار (جمع بئر)، منها أشجار مُثمرة كالنخل. و تظهر أنواع كثيرة من الأزهار الجميلة في بعض المناطق الصحراوية بعد الأمطار الشديدة، إلا أنها لا تدوم حياتها إلا ٦ أو ٨ أسابيع. و توجد أيضاً بعض النباتات ذات الأوراق القليلة لكي لا تفقد من الماء بالتبخر إلا القليل منه! و بعض النباتات الصحراوية أصلها في باطن الأرض، في عمق أكثر من ٥٠ متراً، و بذلك تستطيع كلها العيش مدة طويلة من الزمن! و يُمكن زراعة المحصولات الزراعية في قسم من الصحراء خصوصاً أطرافها، بواسطة القنوات أو الأنابيب (لولها).

- (۱) مفرد مؤنث - اسم فاعل (فعله: ثمر) / صفة للموصوف "أشجار"
- (۲) اسم - مؤنث - اسم فاعل (مصدره: إثمار) / صفة للموصوف "النخل"
- (۳) اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل (مصدره: إثمار) / صفة للموصوف "أشجار"
- (۴) مفرد مؤنث - معرفة (علم) - اسم فاعل (فعله: أثمر) / صفة، و الموصوف: أشجار

"من ..... في الحياة، ف ..... على الله!". عَيْنُ الْخَطَا الْفَرَاغِينَ:

- (۱) أرادت أن تفوز / لتتوكل
- (۲) يُحِبُّ أَنْ يَنْجَحَ / ليتوكل
- (۳) تُحِبُّ أَنْ تَنْجَحِيَ / عليها أن تتوكل
- (۴) أراد أن يفوز / عليه أن يتوكل

"كان ذلك العالمُ يُمضي أوقاته بالمطالعة و الدّراسة و لا يبتعد عن النّشاط لحظةً على رغم الظروف القاسية!":

- (۱) تمام وقت آن عالم در مطالعه و پژوهش می گذشت و با وجود شرایط سخت یک لحظه از فعالیت دور نمی شد!
- (۲) آن دانشمند اوقات خود را به مطالعه و تحقیق می گذراند و با وجود شرایط سخت، لحظه ای از فعالیت دور نمی شد!
- (۳) وقت آن دانشمند به مطالعه و تحقیق می گذشت، درحالی که علی رغم شرایط سخت لحظه ای از کار دور نمی شود!
- (۴) آن عالم اوقاتش را در مطالعه و پژوهش می گذراند، درحالی که علی رغم شرایط سخت حتی یک لحظه از کار دور نمی شود!

"هناك أشجارٌ تعيش بالالتفاف حول جذور و جذوع الأشجار الأخرى و تنمو بحَنق الآخرين.":

- (۱) درخت هایی وجود دارند که با پیچیدن اطراف ریشه و تنه درخت های دیگر زندگی کرده و با خفقان بقیه رشد کرده اند!
- (۲) درخت هایی هستند که دور ریشه و تنه دیگر درخت ها پیچیده زندگی و رشد می کنند درحالی که برای بقیه خفقان می آورند!
- (۳) درختانی وجود دارند که با پیچیدن دور ریشه ها و تنه های درختان دیگر زندگی می کنند و با خفه کردن دیگران رشد می کنند!
- (۴) آنجا درختانی با دربر گرفتن ریشه ها و تنه های درختان دیگر زندگی می کنند و رشد می نمایند درحالی که دیگران را خفه می کنند!

"كاش همه شهرهای کشورم را می دیدم!":

- (۱) لعلني أشاهد مدن بلادِي جميعاً!
- (۲) ليتني أنظر كلَّ المدن في بلادِي!
- (۳) لعلّي كنت أنظر مدن بلادِي كلّها!
- (۴) ليتني كنت أشاهد جميع مدن بلادِي!

"ليس من الضروري أن يكون لديك أصدقاء كثيرون لتُصبح ذا شخصيّة معروفة عند النّاس!":

- (۱) نیازی نیست که در کنار تو دوستان زیاد باشند برای اینکه آن ها دارای یک شخصیت شناخته شده نزد مردم باشند!
- (۲) نیازی به این نیست که دوستان تو فراوان باشند تا اینکه دارای شخصیت شناخته شده ای نزد مردم باشی!
- (۳) ضروری این نیست که دوستانت زیاد باشند تا تو هم صاحب شخصیتی شهیر بین مردم شوی!
- (۴) ضروری نیست که دوستان بسیاری داشته باشی تا دارای شخصیت معروفی نزد مردم شوی!

- (۱) می‌بایست به دنیا و هرچه در آن است بیندیشیم زیرا آن بیهوده آفریده نشده، و حتّی اگر چیزی از علل آفرینش را درنیابیم!
- (۲) ما دربارهٔ این عالم و آنچه در آن است خواهیم اندیشید زیرا بیهوده خلق نشده است، اگرچه نتوانیم همهٔ علّت‌های خلقت را درک کنیم!
- (۳) باید دربارهٔ جهان و آنچه در آن است بیندیشیم تا بدانیم که آن، باطل خلق نشده است اگرچه همهٔ دلایل آفرینش را درک نکنیم!
- (۴) برای اندیشیدن به عالم و هرآنچه در اوست بایستی بدانیم که عالم باطل آفریده نشده، حتّی در صورتی که هیچ‌یک از دلایل خلقت را نیافتیم!

## عین الخطأ:

- (۱) إجعل فشلك بدايةً جديدةً لنجاحك: شکست را آغازی نو برای موفقیت خود قرار بده!
- (۲) إذا عزمت أن تبدأ عملاً فإنّك قد قطعت نصف الطريق: هرگاه تصمیم به انجام دادن کاری گرفتی، نیمی از راه را پیمودی!
- (۳) إن استطعت أن تملأ دقائق حياتك بالعمل المفيد نجحت: اگر بتوانی دقایق زندگی خود را با عمل مفید پُر کنی، موفق می‌شوی!
- (۴) طلب التلاميذ من المدير أن يؤجّل الامتحانات لأسبوعين آخرين: دانش‌آموزان از مدیر خواستند که امتحانات را برای دو هفته دیگر به تأخیر بیندازد!

## "لا تستشر الكذاب، فإنّه كالسراب يقرب عليك البعيد و يُبعد عليك القريب!":

- (۱) با شخص کذاب مشورت مکن، زیرا او چون سراب است، دور را بر تو نزدیک می‌نماید و نزدیک را دور!
- (۲) دروغ‌زن را مورد مشورت خویش قرار نده، چه او همچون سراب بعید را به تو نزدیک می‌نماید و قریب را دور!
- (۳) با شخص دروغ‌گو مشورت نکن، چه او مانند سراب دور را به تو نزدیک می‌کند و نزدیک را از تو دور می‌سازد!
- (۴) کذاب را مشاور خود قرار مده، زیرا او مانند سراب است که بعید را به تو قریب می‌کند و قریب را از تو بعید می‌سازد!

## عین الصحيح:

- (۱) كاد أخی يبکی بكاءً لأنّ له ألماً شديداً: برادرم نزدیک است از درد شدیدی که دارد، گریه کند!
- (۲) طوبى لمن لا يحدث عمّا فيه احتمالُ الكذب: خوشا به حال آنان که از هرچه احتمال دروغ دارد، سخن نگویند!
- (۳) من لا يستخدم الوقت جيداً هو أوّل من يشكو من قلّته: کسی که از وقت به‌خوبی استفاده نمی‌کند، اولین کسی است که از کمی آن، شکایت می‌کند!
- (۴) العلماء من ينيرون عقول الناس بالعلوم النافعة: دانشمندان همان کسانی هستند که به‌وسیلهٔ علوم سودمند خود، مردم را دارای عقل نورانی می‌کنند!

- (۱) وافق أستاذنا أن يؤجل موعد الامتحانات أسبوعين اثنين.
- (۲) توافق أستاذنا أن يتأخر الموعد للامتحان أسبوعين اثنين.
- (۳) توافق الأستاذ أن يؤخر امتحانات الطلاب لمدة اسبوعين.
- (۴) وافق الأستاذ أن يؤجل الامتحان للطلاب لمدة أسبوعين.

- (۱) رَأَيْتُ زُمَلَائِي مَأْيُوسِينَ فَقُلْتُ لَهُمْ لَا تَيَاسُونَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ!
- (۲) تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنْ لَهُمْ أَنْ يَنْجُحُوا فِي بُرَامَجِهِمْ!
- (۳) إِنَّهُمْ خَرَجُوا مِنْ دَارِهِمْ لِيَذْهَبُوا إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَأَنْتُمْ لَمْ تَخْرُجُوا حَتَّى الْآنَ!
- (۴) إِنَّهُمْ خَرَجَ مِنْ دَارِهِمْ كَيْ يَذْهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَأَنْتَ لَمْ تَخْرُجَ حَتَّى الْآنَ!

- (۱) ما اشتغلت أُمِّي فِي الْأُسْبُوعِ الْمَاضِي إِلَّا بِأَعْمَالِ الْبَيْتِ!
- (۲) ما مِنْ أُسْرَةٍ إِلَّا وَهُمْ مُسْرُورُونَ بِزِيَارَةِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا!
- (۳) ما نَطْلُبُهُ مِنْكُمْ هُوَ إِهْتِمَاؤُكُمْ بِالْدَّرْسِ وَبَوَاجِبَاتِكُمُ الْمَدْرَسِيَّةِ!
- (۴) ما تَصَفَّحْتُ الْكِتَابَ إِلَّا لِمَعْرِفَةِ الْمَوْضُوعَاتِ الَّتِي جَاءَتْ فِيهِ!

- (۱) بَنَى الْمَدِيرُ سَدًّا بِخَيْرِ الْأَشْيَاءِ مِنَ الْحَدِيدِ وَ النَّحَاسِ!
- (۲) خَيْرُ الصَّدَقَةِ عِلْمٌ نَتَعَلَّمُهُ وَ نُعَلِّمُهُ الْآخَرِينَ فِي حَيَاتِنَا!
- (۳) عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ لِأَنَّ الْكَثِيرَ خَيْرٌ مِنَ الْقَلِيلِ الْأَدَاءِ الْأَعْمَالِ!
- (۴) فِي كُلِّ شَيْءٍ خَيْرٌ وَ جَمَالٌ لَا تَشَاهِدُهُمَا إِلَّا أَنْ تَنْتَبِهَ إِلَيْهِمَا!

"إنَّهَا كَانَتْ مِنْ أَشْهُرِ مُسْتَشْرِقِي الْقَرْنِ الْعَاشِرِ الْهَجْرِي، وَ كَانَتْ تَقْدِرُ أَنْ تُلْقِيَ مُحَاضَرَاتِهَا الْعِلْمِيَّةَ بِأَكْثَرِ مِنْ خَمْسِ لُغَاتٍ عَالَمِيَّةٍ!":

- (۱) همانا او مشهورترین خاورشناس در قرن دهم هجری بود، و قادر بود به بیش از پنج زبان جهانی سخنرانی علمی ایراد کند!
- (۲) وی حقیقتاً مشهورترین خاورشناس سده دهم هجرت بود که به بیش از پنج زبان بین‌المللی می‌توانست سخنرانی علمی کند!
- (۳) وی بی‌گمان از مستشرقان مشهور در سده دهم هجرت بود، و قدرت داشت به بیش از پنج زبان در جهان سخنرانی‌های علمی کند!
- (۴) قطعاً او از مشهورترین مستشرقان قرن دهم هجری بود، و می‌توانست سخنرانی‌های علمی خود را به بیش از پنج زبان بین‌المللی ایراد کند!

- (۱) أَمَرَهُمْ ذُو الْقَرْيَنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَالنُّحَاسِ!  
 (۲) مَنْ لَا يَسْتَمَعَ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ فِي الْإِمْتِحَانِ!  
 (۳) عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ (ع) الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِ أَصْغَرِ الْأَصْنَامِ!  
 (۴) أَنْذَرَ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مَنَى وَغَرَافَةٍ وَرَمَى الْجَمَرَاتِ!

- (۱) أَكْبَرُ حَيَوَانَ نَرَاهُ حَوْلَنَا هُوَ الْفِيلُ!  
 (۲) يَجِبُ أَنْ نَرَى الْآخِرِينَ أَحْسَنَ مَنَّا!  
 (۳) أَحْسَنُ إِلَى النَّاسِ كَمَا تُرِيدُ أَنْ يُحْسِنُوا إِلَيْكَ!  
 (۴) أَكْرَهُ الْأَعْمَالَ لِقَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ هُوَ الْغِيْبَةُ!

- (۱) هرگز از کسانی مباش که جستجو می کنند تا اسرار مردم برای رسوایی شان فاش شود، و این از بدترین صفت ها برای انسان است!  
 (۲) از جمله کسانی مباش که تجسس می کنند تا اینکه اسرار مردم برای رسوایی شان کشف شود، و این عمل از زشت ترین صفات انسان است!  
 (۳) از کسانی مباش که برای کشف کردن اسرار مردم به خاطر رسوا شدنشان تجسس می کنند، و این از قبیح ترین صفت ها نزد انسان است!  
 (۴) هرگز از جمله کسانی مباش که تجسس می کنند تا اسرار مردم را برای رسوا کردنشان کشف کنند، و این عمل از ناپسندترین صفات برای انسان است!

- (۱) خَيْرُ إِخْوَانِي مَنْ أَقْرَبَ إِلَيَّ مَنِّي: بَهْتَرِينَ بَرَادِرَانِمْ زَنْدِيكَ تَرِينِ كَسْ بَه مِنْ هَسْتَنْدَا!  
 (۲) اِعْلَمْ أَنَّ أَقْوَى سِلَاحِكَ قُدْرَةُ الْكَلَامِ وَ لِيْنَه: مِي دَانَمْ كَه نِيرومندترین سلاح تو، قدرت سخنان و نرمی آن است!  
 (۳) أَكْبَرُ الْغِنَى الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ: بَزَرْگ تَرِينِ بی نیازی ناامیدی از چیزی است که در دستان مردم است!  
 (۴) أَنْتَ أَعْلَى وَ خُلُقُكَ الْحَسَنُ أَثْقَلُ شَيْءٍ فِي الْمِيزَانِ: تُو بَلَنْد مَرْتَبَه تَرِينِ و اخلاق نیک سنگین ترین چیز در ترازوی تو است!

- (۱) أَمَطَرُ اللَّهِ مَطَرًا فِي بَلَدِنَا أَمْسَ،: دِيروز خُدا در شهر ما بارانی باراند،  
 (۲) مَا كَانَ الْمَطَرُ كَثِيرًا لِيَصِيرَ سَيْلًا: بَارَانِ زِيَادِي نَبُود كَه سِيلِ بَشُود،  
 (۳) وَ لَا قَلِيلًا حَتَّى لَا يَنْبَتَ مَا قَدْ فَاتَ،: وَ نَه كَمْ كَه آنچه از دست رفته بود نروید،  
 (۴) وَ بِكَثْرَتِهِ إِزْدَادَاتُ النَّعْمِ عَلَيْنَا! وَ بَا فِرَاوَانِي أَشْ نَعْمَتِهَا بَرِ مَا فَرْزُونِي يَافَتْ!

"من يُؤْمِنُ بَأَنَّهُ سَيَنْجَحُ فِي طَرِيقِهِ، لِأَنَّكَ أَنَّهُ قَدْ اسْتَطَاعَ أَنْ يُوَصَلَ نَفْسَهُ إِلَى نِصْفِ الطَّرِيقِ!":

- (۱) هرکس ایمان داشته باشد که او در راهش پیروز خواهد شد، شکی نیست که خودش می‌تواند به نیمهٔ راه برسد!
- (۲) آن‌کس که ایمان داشت که در آینده در راه خود موفق خواهد شد، حتماً خود توانسته است به اواسط راه برسد!
- (۳) کسی که ایمان داشته باشد، به اینکه در راهش موفق خواهد شد، بی‌شک توانسته است خود را به نیمهٔ راه برساند!
- (۴) هر آن‌کس که ایمان دارد به اینکه در مسیرش پیروز خواهد شد، قطعاً خواهد توانست که خود را به اواسط مسیر برساند!

"لَا تَعْشِ فِي الْمَاضِي وَ مَا وَقَعَ فِيهِ حَتَّى لَا يُضَيِّعَ مُسْتَقْبَلُكَ!":

- (۱) در گذشته و آنچه در آن رخ داده است زندگی مکن تا آینده‌ات تباه نشود!
- (۲) در گذشته‌ها و چیزهایی که در آن‌ها رخ داده بود زندگی مکن تا آیندهٔ تو ضایع نگردد!
- (۳) برای اینکه آیندهٔ خود را تباه نسازی، در گذشته و آنچه در آن روی داد، زندگی مکن!
- (۴) برای تباه نساختن آیندهٔ خویش، در گذشته و چیزی که در آن واقع می‌شود، زندگی منماید!

"طوبى لِمَنْ يُعَوِّدُ لِسَانَهُ عَلَى الْكَلَامِ الَّذِي حَتَّى لَا يَخَافَ النَّاسُ مِنْهُ بَلْ يُقْبَلُونَ عَلَيْهِ!":

- (۱) خوشا به حال کسی که زبان خود را به کلام نرم عادت دهد تا مردم از او نترسند بلکه به او روی آورند!
- (۲) خرم آن‌کس که زبان او به سخن لطیف عادت نماید تا زمانی که مردم از او نترسند و او را قبول داشته باشند!
- (۳) خوشا آن‌کس که زبانش را به کلامی لطیف عادت دهد تا نه تنها مردم از او نترسند بلکه به او روی آورند!
- (۴) خوش به حال آن‌کسی که زبانش به سخن نرم عادت کند تا اینکه مردم از او نترسند و نیز او را بپذیرند!

"المُفْرَدَاتُ الَّتِي دَخَلَتْ الْعَرَبِيَّةُ مِنْ لُغَاتٍ أُخْرَى، تَسْمَى فِي اللَّغَتَيْنِ الْفَارْسِيَّةِ وَالْعَرَبِيَّةِ، الْكَلِمَاتُ الدَّخِيلَةُ!":

- (۱) واژگانی را که از دو زبان فارسی و عربی داخل یکدیگر می‌شوند، در هر دو زبان واژگان دخیل می‌نامند!
- (۲) مفرداتی که از زبان‌های دیگر در زبان عربی وارد شده، در دو زبان فارسی و عربی، کلمات دخیل نامیده می‌شوند!
- (۳) واژگانی را که در زبان عربی از زبان دیگری داخل می‌شود، در زبان‌های فارسی و عربی مفردات داخل‌شده می‌نامند!
- (۴) مفرداتی که از زبان عربی به زبان‌های دیگر وارد می‌شود، در زبان‌های فارسی و عربی مفردات واردشده نامیده می‌شود!

"صَدِيقُكَ هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي يَعْرِفُ نَعَمَاتِ قَلْبِكَ وَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُغْنِيَهَا لَكَ إِنْ كُنْتَ نَسِيتَ كَلِمَاتَهَا!":

- (۱) دوستت همان کس است که آوازه‌های قلب تو را می‌داندست و هرگاه کلمات آن فراموش شد دوباره برایت می‌خواند!
- (۲) دوستت کسی است که نغمه‌های قلبت را بداند و بتواند آن را برایت دوباره بخواند هر زمان که کلماتش را فراموش کرده باشی!
- (۳) دوست تو است آن‌کسی که آوازه‌های قلبت را می‌شناسد و می‌تواند آن را به‌خاطر تو بخواند آنگاه که کلماتت را فراموش کرده‌ای!
- (۴) دوست تو همان کس است که نغمه‌های قلب تو را می‌شناسد و می‌تواند آن را برای تو بخواند اگر کلمات آن را فراموش کرده باشی!

- (۱) القرض: المال الذي نأخذه من أحد و نرجعه بعد مدّة!
- (۲) الصدقة: المال الذي لا نُقدّمه إلّا إلى المحتاجين!
- (۳) الأجر: المال الذي يُعطى إلى العامل لعمله!
- (۴) الثُّراث: المال الذي ورّثه الوارثُ للآخرين!

"الاستفادة من الجوّال ليست مسموحة في حصّة الامتحان!":

- (۱) استفاده از تلفن همراه در جلسه امتحان مجاز نیست!
- (۲) بکار بردن گوشی همراه در جلسات امتحان منعی ندارد!
- (۳) آوردن تلفن همراه در جلسه امتحانات مانعی ندارد!
- (۴) از گوشی همراه استفاده کردن در جلسه امتحان مجاز است!

"إِنَّ قَلَمَ الْعَالِمِ وَ لِسَانَهُ هُمَا أَفْضَلُ الْجُنُودِ الَّذِينَ يَشْتَطِيعُونَ أَنْ يَدَافِعُوا عَنْ ثِقَافَةِ بِلَادِهِمْ بِأَحْسَنِ طَرِيقٍ!":

- (۱) قلم و زبان عالم سربازانی‌اند که قادرند از فرهنگ سرزمین خودشان به زیباترین طریق دفاع نمایند!
- (۲) قلم عالم و زبان او همان سربازان برترند که می‌توانسته‌اند به نیکوترین راه از فرهنگ کشورشان دفاع نمایند!
- (۳) قلم عالم و زبان او بهترین سربازانی هستند که می‌توانند از فرهنگ کشور خود به بهترین روش دفاع کنند!
- (۴) قلم و زبان دانشمند همان سربازانی هستند که می‌توانند به روشی نیکو از فرهنگ سرزمین‌های خویش دفاع کنند!

"الصَّدِيقُ الْحَقِيقِيُّ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ عَذْرَكَ وَ إِذَا تَعَمَلْ عَمَلًا خَطَاً يُسَامِحُكَ وَ لَا يَذْكُرُ بِسُوءِ فِي غِيَابِكَ": دوست حقیقی همان کسی است که .....

- (۱) عذرخواهی را می‌پذیرد و به‌وقت انجام کار اشتباه تو را بخشیده و در نبودنت ذکر بدی‌ات را نمی‌کند!
- (۲) عذرت را پذیرفته و هنگامی‌که عمل خطایی انجام دهی تو را می‌بخشد و در نبودنت تو را به بدی به‌خاطر نمی‌آورد!
- (۳) عذر تو را می‌پذیرد و هرگاه کار اشتباهی انجام دهی تو را می‌بخشد و در غیاب تو، از تو به بدی یاد نمی‌کند!
- (۴) عذرخواهی تو نزد او پذیرفته است و آنگاه‌که خطایی انجام دهی از تو می‌گذرد و در غیبت تو، بدی‌ات را به‌خاطر نمی‌آورد!

"كُنْتُ أَفْكُرُ فِي نَفْسِي هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ تَكُونَ قَدْ خُلِقْتَ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ كُلُّ مَا فِيهِمَا مِنْ دُونِ حِكْمَةٍ!":

- (۱) با خویش در اندیشه‌ام که آیا امکان دارد این آسمان و زمین و همه‌چیز که در آن‌ها است بی‌حکمت خلق شود!
- (۲) با خودم فکر می‌کنم که آیا ممکن است، آسمان و زمین و هرچه در آن هست بی‌حکمت خلق شده باشد!
- (۳) با خود می‌اندیشیدم، آیا امکان دارد که آسمان و زمین و هرآنچه در آن‌ها است بدون حکمت خلق شده باشد!
- (۴) با خویشتن خود فکر می‌کردم آیا ممکن است این آسمان و این زمین و آنچه در آن هست بدون حکمت خلق شود!

"إِذَا نَعِيبَ عَمَلٍ أَحَدٍ ثُمَّ تَفْهَمُ أَنَّا كُنَّا مَخْطِئِينَ يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَعْتَذِرَ مِنْهُ مُعْتَرِفِينَ بِذَلِكَ، وَ هَذَا دَلِيلٌ عَلَى شَجَاعَتِنَا!":

(۱) آنگاه که عیب کار کسی را بگیریم و بفهمیم که خودمان خطاکار بودیم، باید اعتراف کرده عذرخواهی کنیم که این دلیل بر شجاعتمان است!

(۲) وقتی از کار فردی عیب می‌گیریم سپس می‌فهمیم که خطا کرده بودیم، باید ضمن اعتراف به آن، از او معذرت‌خواهی کنیم و این دلیلی بر شجاعت ماست!

(۳) اگر عمل کسی را عیب بدانیم آنگاه بفهمیم که خطا کرده‌ایم، بر ما واجب است معذرت‌خواهی کرده اعتراف کنیم که این دلیلی بر شجاعت ما می‌باشد!

(۴) هرگاه از عمل کسی عیب‌جویی کنیم آنگاه بفهمیم که ما خطاکاریم، حتماً باید به‌خاطر آن عذرخواهی کنیم درحالی‌که به آن اعتراف‌کننده‌ایم و این دلیلی بر شجاعتمان خواهد بود!

عَيْنُ الْخَطَا عَنْ اسْمِ التَّفْضِيلِ:

(۱) الْحَدِيقَةُ الصَّغْرَى مَعَ الْأَشْجَارِ الْمُثْمِرَةِ أَحْسَنُ مِنَ الْحَدِيقَةِ الْكُبْرَى مِنْ دُونَ الْأَثْمَارِ!

(۲) الْإِخْوَانُ الَّذِينَ يَسَاعِدُونَنَا فِي أُمُورِنَا الصَّعْبَةِ خَيْرُ إِخْوَانٍ فِي حَيَاتِنَا!

(۳) إِنَّ الْأَعْمَالَ الَّتِي نَعْمَلُهَا لِكَسْبِ الْحَلَالِ فَضْلَى مِنْ بَقِيَّةِ أَعْمَالِنَا!

(۴) سَاعَاتُ تَفَكُّرِنَا فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ أَقَلُّ مِنْ نَوْمِنَا عَادَةً!

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ):

(۱) به راه پروردگارت با حکمت و موعظه نیکو دعوت کن، و با آنان با آنچه نیکوتر است مجادله کن!

(۲) به راه خدای خود به‌وسیله دانش و پند نیکو فراخوان، و با آنان به‌وسیله سخنان خوب و زیبا مقابله کن!

(۳) دعوت به راه خداوند باید با حکمت و موعظه پسندیده باشد، و با آنان با هرچه نیکوتر است مجادله کن!

(۴) فراخواندن به راه خدای خود را از طریق پند و اندرز، زیبا انجام بده، و با آنان با شیوه‌ای بهتر مقابله کن!

عَيْنُ الصِّفَةِ يَخْتَلِفُ نَوْعُهَا:

(۱) قَرَأْنَا الْآرَاءَ الْمُتَعَدِّدَةَ فِي هَذَا الْمَوْضُوعِ فَتَفَكَّرْ فِيهِ!

(۲) شَاهَدْتُ التَّلَامِيذَ يَلْعَبُونَ فِي الْمَلْعَبِ الْكَبِيرِ مَعَ أَصْدِقَائِهِمْ!

(۳) هَذَا هُوَ التَّلْمِيزُ النَّاجِحُ يَمْشِي وَ يَضْحَكُ مَعَ بَقِيَّةِ التَّلَامِيذِ!

(۴) أَبِي مُزَارِعٍ يَجْتَهِدُ دَائِمًا وَ لَا يَرْضَى بِأَنْ يَتْرَكَ هَذِهِ الْقَرْيَةَ!

عَيْنُ "مَا" تَخْتَلِفُ فِي الْمَعْنَى:

(۱) مَا أَقْنَعَ الْمُتَكَلِّمَ الْمُسْتَمْعِينَ مَعَ أَنَّ كَلَامَهُ لَيِّنٌ!

(۲) مَا قَطَعْتُ كَلَامَ مُعَلِّمِي حَتَّى يَفْرَغَ مِنَ الْكَلَامِ!

(۳) مَا اسْتَخْدَمَ الْمُزَارِعُ السِّيَاحَ إِلَّا لِحِمَايَةِ مَحَاصِيلِهِ!

(۴) مَا أَجْمَلَ الصِّفَّ الَّذِي يُحِبُّ الْمُعَلِّمُ التَّلَامِيذَ وَ يُحِبُّونَهُ!

- (۱) اگر کسی را دیدی که به قلّه رسیده است، قطعاً زمانی که دیگران خفته بودند او حرکت می‌کرد!
- (۲) اگر مشاهده کردی کسی به قلّه‌ای رسیده، حتماً در حرکت بوده است وقتی دیگران خوابیده بودند!
- (۳) اگر کسی را که به قلّه‌ای رسیده است ببینی، قطعاً حرکتی داشته در حالی که دیگران خوابیده بودند!
- (۴) اگر مشاهده کنی کسی را که به قلّه رسیده، قطعاً درحالی که دیگران خوابیده بودند می‌خواست حرکت کند!

عَيْن الصَّحِيح:

- (۱) لن تكون الحياة دون نقص ولكنّها جميلة دائماً: زندگی را هرگز بدون نقص نخواهی یافت ولی همیشه زیبا است!
- (۲) ذهبنا الى غابة و رأينا هناك آيات ربّنا الكبرى: به جنگلی رفتیم و در آنجا نشانه‌های پروردگار بزرگمان را دیدیم!
- (۳) طوبى لمن يجتنب الكذب و إن كان للمزاح: خوشا به حال کسی که از دروغ گفتن دوری می‌کند، اگرچه برای مزاح باشد!
- (۴) إِنَّ العين لا تدور في اتجاهين إلّا في بعض الحيوانات كالهرباء: چشم بعضی حیوانات مثل حرباء در دو جهت مختلف می‌چرخد!

"سخن بگوئید تا شناخته گردید، زیرا شخص در زیر زبانش پنهان شده است!" . عَيْن الصَّحِيح:

- (۱) تَحَدَّثُوا تَعْرِفُوا فالمرء مخبوء في لسانه!
- (۲) تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا فَإِنَّ المرء مخبوء تحت لسانه!
- (۳) تَحَدَّثُوا كي تَعْرِفُوا فكلّ شخص مخفي من لسانه!
- (۴) تَكَلَّمُوا حتّى تُعْرِفَنَّ لَأَنَّ كلّ شخص مخفي خلف لسانه!

عَيْن ما ليس فيه المعادل للمضارع الالتزامي الفارسي:

- (۱) يُحَذِّر الشرطي المسافرين ألا يقتربوا من الأماكن الخطرة!
- (۲) يا أصدقاء؛ يجب أن تكونوا من المتوكلين حتّى لا تياسوا!
- (۳) يا أيّها الأطفال؛ لا تقربوا من هذه الحفرة لأنّها خطيرة!
- (۴) يجتمع التلاميذ مع معلّمهم يومياً ليتعلّموا العلم!

"ما أجمل أن ترى نهاية أحزانك الماضية لتبدأ حياة جديدة فرحةً!":

- (۱) چه زیبا است که پایان غم‌های گذشته‌ات را ببینی تا زندگی جدید شادی را شروع کنی!
- (۲) چیزی زیباتر است که غم‌های گذشته‌ات را پایان دهد تا یک زندگی جدید را با شادی آغاز کنی!
- (۳) چه زیبا است که ببینی اندوه‌های گذشته‌ات پایان یافته برای اینکه زندگی جدید شادی شروع شود!
- (۴) آنچه زیباتر است این است که پایان ناراحتی‌های قبلی‌ات را ببینی برای اینکه زندگی جدیدی شادمانه شروع شود!

- (۱) بالحلم عن السّفيه يكثر الأنصارُ: بردباری بر نادان یاران را زیاد می‌کند
  - (۲) سیأتی الغدُ بكثيرٍ ممّا لا تُعرفون: فردا بسیاری از آنچه را نمی‌دانید خواهد آورد!
  - (۳) الله الذي يَنْصرُ المُجاهدين و هم قليلون: خدا کسی است که مجاهدان را باینکه اندک‌اند یاری می‌کند!
  - (۴) يوجَدُ التّفُطُّ تحت طبقات الأرض بعد مرور قرونٍ: نفت زیر طبقات زمین بعد از گذشتن قرن‌ها یافت می‌شود!
- "المفردات الّتی تدخل اللّغة العربيّة من لغات أُخرى و تتغيّر حروفها و أوزانها وفق اللغة العربيّة، تسمّى الكلمات المعرّبة!":

- (۱) واژگانی را که در زبان عربی از دیگر زبان‌ها داخل شده و حروف و وزن آن‌ها طبق زبان عربی در آمده است، کلمات عربی‌شده نامیده‌اند!
- (۲) کلماتی که از زبان‌هایی دیگر وارد زبان عربی می‌شوند و حروف و اوزان آن‌ها طبق زبان عربی تغییر می‌کند، کلمات معرّب نامیده می‌شوند!
- (۳) مفرداتی را که از زبان‌های دیگر وارد زبان عربی می‌شوند و حرف‌ها و وزن‌های آن‌ها مطابق زبان عربی دگرگون می‌شوند، واژگان معرّب نامیده‌اند!
- (۴) واژگانی که از زبان‌های دیگری داخل زبان عربی شده‌اند و حروف و اوزان آن‌ها مطابق با این زبان تغییر کرده، واژگان عربی‌شده نامیده شده‌اند!

- (۱) من لا يَتَدَخَّلُ في موضوعٍ لا يرتبط به يعمل عملاً عقلاً!
- (۲) من رأيته من الأصدقاء يدعو إلى الخير فبجّله تبجيلاً!
- (۳) من لم يقلّ كلّ ما علم فهو يُبْعِدُ نفسه عن الخطأ!
- (۴) من بُعث ليُتمّم مكارم الأخلاق هو النبی الأكرم!

- (۱) أحبّ أن أزور "حامداً" و هو غائبٌ عنّا منذ سنة!
- (۲) الكعبة الشّريفة بناء مقدّس بناه "إبراهيم" عليه السّلام!
- (۳) عُرف "حافظ" عارفاً و هو قد استفاد من لغة القرآن في أبياته!
- (۴) أسرة "صادق" ما عرفت "منصوراً" كان يشتغل في المزرعة معه!

"لَمَّا نَقَلْتُ لَصَدِيقِي الْخَبَرَ الَّذِي كُنْتُ أَصَمُّعُهُ دَائِمًا، قَالَ لِي: إِنَّكَ كُنْتَ قَدْ سَمِعْتَ هَذَا الْخَبَرَ مَرَارًا قَبْلَ هَذَا!":

(۱) آنگاه که به دوستم گفتم این خبر را پیوسته می‌شنوم، او به من گفت: من همین خبر را بارها پیش‌ازاین شنیده بودم!

(۲) وقتی خبری را که دائماً می‌شنیدم برای دوستم نقل کردم، به من گفت: من این خبر را قبل از این بارها شنیده بودم!

(۳) هنگامی که این خبر را که مرتباً می‌شنیدم برای دوستم گفتم، او به من گفت: من نیز همین خبر را پیش‌ازاین به دفعات شنیده‌ام!

(۴) زمانی که داشتم برای دوستم خبری را که بارها شنیده بودم نقل می‌کردم، به من گفت: من هم این خبر را قبل از این به دفعات شنیده‌ام!

عَيْن "ما" شرطية:

(۱) ما تتعلَّمه من العلوم المختلفة تُبَعِّدُكَ عَنِ الْجَهَالَةِ!

(۲) ما نَبَتَتِ الْأَشْجَارُ الْخَائِنَةُ فِي بِلَدِنَا لِأَنَّهَا أَشْجَارُ إِسْتَوَائِيَّةٍ!

(۳) ما وَجَدْتُ فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ الَّذِي أَثَّرَ فِي نَفْسِكَ بَعْدَ قِرَائَتِهِ!

(۴) ما مِنْ صَابِرٍ يَصْبِرُ عَلَى الْمَشَاكِلِ إِلَّا وَهُوَ يَحْصِلُ عَلَى النَّجَاحِ!

"با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه‌هایشان موفق شوند". عَيْن الصَّحِيح:

(۱) تَحَدَّثْتُ مَعَ زَمَلَائِي حَتَّى يَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُهُمُ التَّشْجِاحُ فِي الْبَرَامِجِ.

(۲) حَدَّثْتُ أَصْدِقَائِي لِيَفْهَمُوا كَيْفَ يَسْتَطِيعُونَ أَنَّهِمُ التَّقَدُّمُ فِي بَرَامِجِهِمْ.

(۳) تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ.

(۴) كَلَّمْتُ زَمَلَائِي أَنْ يَفْهَمُوا كَيْفَ يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ أَنْ يَتَقَدَّمُوا فِي الْبَرَامِجِ.

عَيْن الصَّحِيح:

(۱) مَنْ هُوَ صَادِقٌ فِي كَلَامِهِ فَإِنَّهُ يُعَدُّ مِنَ الْمُحْسِنِينَ: هَرَكْسُ دَرِ سَخْنِ خُودِ صَادِقٍ بَاشَدِ خُودِ رَا اَز نِيكَوَكَارَانِ بَه شَمَارِ خَوَاهِدِ آوَرْد!

(۲) لَيْسَ الْمَظْلُومُونَ مُتَّحِدِينَ فِي الْعَالَمِ فَلِهَذَا يَعِيشُونَ تَحْتَ الظُّلْمِ: مَظْلُومَانِ جِهَانِ مُتَّحِدِ نِيَسْتَنْدِ لَذَا زَبِيرِ بَارِ سَتَمِ بَه سَرِ مِي بَرَنْد!

(۳) إِنَّ هَؤُلَاءِ نَاجِحُونَ فِي حَيَاتِهِمْ لِأَنَّهُمْ لَا يُضَيِّعُونَ أَوْقَاتَهُمْ: اَيْنِ هَا دَرِ زَنْدَگِي مَوْفُوقِ هَسْتَنْدِ لَذَا اَوَاقَاتِ خُودِ رَا تَبَاهِ نَمِي كَنْنَد!

(۴) إِذَا تَوَقَّعْتَ النَّجَاحَ فَلَا تَيَاسُ مِنَ الْحَصُولِ عَلَيْهِ: هَرْگَاهِ اَنْتَظَارِ مَوْفُوقِيَّتِ دَاشْتِي اَز بَه دَسْتِ آوَرْدَنِ آن مَآيُوسِ مَشُو!

عَيْن الوصف يَختَلِفُ عَنِ الْبَاقِي:

(۱) اِغْتَنِمُوا الْفُرْصَ الْقَلِيلَةَ وَبَدِّلُوهَا إِلَى فُرْصٍ ذَهَبِيَّةٍ!

(۲) كُنْ فِي الشَّدَائِدِ كَجَزِيرَةٍ لَا يَكُونُ الْبَحْرُ قَادِرًا أَنْ يَبْلَعَهَا!

(۳) آثَارُنَا التَّارِيخِيَّةُ فخرنا وَهِيَ مِنْ أَهَمِّ الْآثَارِ الَّتِي سُجِّلَتْ فِي ذَاكِرَتِنَا!

(۴) كَانَتْ سَيَّارَتُنَا مَعْطَلَةً فَجَعَلْتَهَا فِي مَوْقِفٍ تَصْلِيحِ السَّيَّارَاتِ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ!

"قَرَرْتُ مع أُختي الصُّغرى أن نذهب غداً رأس الساعة التاسعة و النّصف إلى المتحف لمشاهدة الآثار التاريخية!":

- (۱) با خواهر کوچکم قرار گذاشتیم فردا سر ساعت نه و نیم برای بازدید از آثار باستانی به موزه برویم!
- (۲) من با خواهر کوچکترم قرار گذاشتم؛ سر ساعت نه و نیم فردا به دیدار آثار باستانی موزه‌ها برویم!
- (۳) من و خواهرم صغری قرار گذاشتیم رأس ساعت نه و نیم فردا به مشاهده آثار تاریخی موزه‌ها برویم!
- (۴) با خواهر کوچکترم قرار گذاشتم که فردا رأس ساعت نه و نیم برای مشاهده آثار تاریخی به موزه برویم!

"المفردات بین لغات العالم لم تتبادل في سنة واحدة، بل قد حدث هذا التبادل أثناء سنوات كثيرة، و بهذا أصبحت اللغات غنيّة":  
کلمات در بین زبان‌های دنیا .....

- (۱) در یک سال ردوبدل نشد و بلکه این تبادل در طول سال‌های زیادی رخ داده است، و بدین ترتیب زبان‌ها غنی شدند!
- (۲) سالی یک‌بار تبادل نمی‌شدند بلکه این تبادل طی سال‌های زیادی اتفاق می‌افتاد، و زبان‌ها این‌گونه توانمند می‌شدند!
- (۳) یک‌بار در سال تغییر نمی‌کردند بلکه این تغییر در مدّت سال‌های بسیار اتفاق افتاده است و بدین صورت زبان‌ها بی‌نیاز می‌شدند!

- (۴) در یک سال ردوبدل نشده‌اند بلکه رخداد تبادل در اثناء سال‌های زیادی بود، و به این صورت زبان‌ها سرشار از توانایی شدند!

عین ما فيه المترادف:

- (۱) ازدادات المفردات العربيّة في الفارسيّة بعد ظهور الإسلام!
- (۲) بعد أن نزل الماء من السماء أصبحت الأرض مخضرة!
- (۳) دارنا في هذا الشارع ولكنّ بيت زميلي في شارع آخر!
- (۴) أصبح المؤمنون بنعمة ربّهم إخواناً!

عین الصّحيح:

- (۱) التّفكّر ساعتين خير من العبادة ساعاتٍ: مدت دو ساعت فکر کردن بهتر از ساعاتی از عبادت است!
- (۲) العقلاء لا يقفون ما ليس لهم به علمٌ: انسان‌های عاقل بر چیزی که به آن علمی ندارند، توقف نمی‌کنند!
- (۳) إنّ النفس المطمئنة لا تأخذ اطمئنانها إلّا من ربّها: نفس مطمئنّه آرامش از هیچ کس جز از خدا نمی‌گیرد!
- (۴) بعد أن فكّر لحظاتٍ وجَد المأمّن الذي كان قد لجأ إليه قبل هذا: بعد از اینکه لحظاتی فکر کرد محلّ امنی را که قبل از این به آن پناه برده بود، یافت!

عین الصّحيح:

- (۱) أفضل سلاح المرء كلامه و كأنه حسامٌ: بهترین سلاح انسان کلامی است که چون شمشیر می‌باشد!
- (۲) عين البومة ثابتة و هي لا تقدر أن تدیر إلّا رأسها: چشم جغد ثابت است و فقط سر آن حرکت می‌کند!
- (۳) هناك عُشٌ صغير فوق تلك الشجرة المرتفعة لا فرح فيه: بالای آن درخت بلند آشیانه کوچکی هست که هیچ جوجه‌ای در آن نیست!
- (۴) طُلب من الطّلاب أن يأتوا بوالديهم يوم الخميس إلى المدرسة: از دانش‌آموزان خواست که روز پنجشنبه با والدین خود به مدرسه بیایند!

- (۱) إِنْ تَتْرَكُوا أَدَاءَ وَاجِبَاتِكُمُ الْمَدْرَسِيَّةَ تَرْسِبُوا فِي نَهَايَةِ السَّنَةِ!
- (۲) إِنْ نَدَمَ عَلَى أَعْمَالِنَا السَّيِّئَةِ نُغَيِّرْهَا بَعْدَ مَدَّةٍ بِسَهُولَةٍ!
- (۳) إِنْ يَنِمُ طِفْلٌ صَغِيرٌ فِي الْغُرْفَةِ أَنْكَلَمَ هَمْسًا!
- (۴) إِنْ يَقْطَعُ أَحَدٌ كَلَامَ الْآخَرِينَ فَهُوَ قَلِيلُ الْأَدَبِ!

(إِنْ) اللَّهُ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ):

- (۱) همانا الله چیزی را که در دل قوم وجود دارد دگرگون نمی‌کند مگر وقتی که درون خویش را دگرگون کنند!
- (۲) قطعاً الله در آنچه در اقوام وجود دارد تغییر ایجاد نمی‌کند مگر زمانی که آنچه در دل هایشان هست تغییر کند!
- (۳) همانا خداوند آنچه را در قومی هست تغییر نمی‌دهد تا اینکه آنچه را در دل‌های خود دارند تغییر دهند!
- (۴) قطعاً خداوند چیزی را که در دل اقوام هست دگرگون نمی‌سازد مگر اینکه ابتدا دل‌های خود را دگرگون نمایند!

"لَمَّا رَأَى الطَّبِيبُ أَنِّي مُصَابٌ بِالزَّكَامِ الشَّدِيدِ وَ أَيْضًا عِنْدِي حُمَّى شَدِيدَةٌ، كَتَبَ لِي وَصْفَةً تَحْتَوِي عَلَى مِقْدَارٍ مِنَ الشَّرَابِ وَ حُبُوبٍ مُسَكَّنَةٍ!":

- (۱) وقتی پزشک مرا دید که به زکام و تب شدید گرفتار شده‌ام، نسخه‌ای را که برایم نوشت محتوی مقداری شربت و قرص‌های مسکن بود!
- (۲) پزشک وقتی دید من دچار زکام شدید هستم و نیز تب شدیدی دارم، نسخه‌ای برایم نوشت که محتوی مقداری شربت و قرص‌هایی مسکن بود!
- (۳) طبیب چون دید مبتلا به سرماخوردگی سخت و تب شدید هستم، برایم نسخه‌ای نوشت که در آن شربتی بود و تعدادی قرص مسکن!
- (۴) چون طبیب دچار شدن مرا به سرماخوردگی شدید و نیز تب بالا دید، نسخه را برایم نوشت که آن شامل مقداری از شربت بود و قرص‌هایی مسکن!

عین کلمة "ما" مضافاً إليه (بالنظر إلى المعنى):

- (۱) أَعْظَمُ مَا فِي الْحَيَاةِ أَنْ يَبْقَى الْعَقْلُ شَاطِئًا!
- (۲) لَمْ تَقُولْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ!
- (۳) الْعِلْمُ مَا يَنْفَعُكَ وَ الْعَقْلُ مَا يُوْصِلُكَ إِلَيْهِ!
- (۴) أَنْظِرْ إِلَى السَّمَاءِ لَيْلًا حَتَّى تُشَاهِدَ مَا رَأَيْتَهُ أَنَا!

عین الصحيح:

- (۱) کان صديقي ألف كتاباً توجَد فيه قصصٌ مفيدة: دوستم کتابی تألیف کرد. در آن داستان‌های مفیدی می‌یابی!
- (۲) للعبةِ المباراة وقت محدد يجب أداء أعمالهم فيه: بازیکنان مسابقه در وقت مشخص باید کارها را انجام دهند!
- (۳) اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مَمَّنْ يَتُوبُونَ إِلَيْكَ فَتَقْبَلَهُمْ: خدایا ما را از کسانی قرار بده که به‌سوی تو توبه می‌کنند و آن‌ها را می‌پذیری!
- (۴) إِنْ لَمْ يَتَعَايَشِ النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فَلَا سَبِيلَ لَتَقَدَّمَ بِلَدِهِمْ: مردم باید با یکدیگر همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند تا راهی برای پیشرفت کشورشان بیابند!

- (۱) آن که بهترین راه را برای پیدا کردن اشخاص دروغ گو دارد همان است که گفته آن ها را با عملشان مقایسه کند!
- (۲) از بهترین راه ها برای کشف دروغ افراد همان مقایسه چیزی است که می گویند با چیزی که بدان عمل می کنند!
- (۳) کسی که بهترین راه ها را برای کشف دروغ افراد دارد، آنچه را آن ها می گویند با آنچه به آن عمل می کنند مقایسه می کند!
- (۴) بهترین راه برای یافتن دروغ گویی اشخاص عبارت است از مقایسه سخنی که می گویند با چیزی که بدان عمل می کنند!

"إنما العلم ثروة لا يستطيع الظالمون أن يَنْهَبوها، و لا حاجة له إلى حارس يَحْرُسُه!":

- (۱) تنها علم ثروت است، ستمکاران نمی توانند غارتش کنند، و هیچ نیازی نیست که نگهبانی از آن حراست کند!
  - (۲) ثروت واقعی علم است، ظالمان نمی توانند علم را غارت کنند، و نیازی ندارد که نگهبانی از آن نگهبانی کند!
  - (۳) علم فقط ثروتی است که ظالمان توانائی ندارند غارتش کنند، و نیازی به نگهبانی که از آن نگهداری کند وجود ندارد!
  - (۴) علم تنها ثروتی است که ستمکاران نمی توانند آن را به یغما برند، و هیچ نیازی به نگهبانی که از آن محافظت کند ندارد!
- "كاد المعلمُ يبدأ تدريسه إذ دخل الصفَّ أحدُ الطلابِ و قطع كلامَ المعلم و هو حَجِلٌ من تأخُّره!":

- (۱) معلّم تدریسش را شروع می کرد که یکی از دانش آموزان با شرمندگی از تأخیر خود، وارد کلاس شد و سخن معلّم را بُرید!
- (۲) نزدیک بود معلّم درس خویش را آغاز کند که دانش آموزی ناگهان داخل کلاس شد و کلام معلّم را با خجالت از دیر کردنش قطع نمود!
- (۳) نزدیک بود معلّم درس خود را آغاز نماید زمانی که یک دانش آموز به کلاس داخل شد و سخن معلّم را برید و او از تأخیر خویش شرمند شد!
- (۴) معلّم تدریس خود را داشت شروع می کرد که ناگهان یکی از دانش آموزان وارد کلاس شد و درحالی که از تأخیر خود شرمند بود سخن معلّم را قطع کرد!

"يبلغ الصادقون بصدقهم ما لا يبلغه الكاذبون باحتيالهم!":

- (۱) صادقان با صدق خود به همان چیزی می رسند که کاذبان با فریبکاری خود به آن نرسیده اند!
- (۲) راست گویان با راست گویی خود به چیزی می رسند که دروغ گویان با حيله گری خود به آن نمی رسند!
- (۳) اشخاص راست گو با صداقت خویش آنچه را به دست می آورند، اشخاص دروغ گو با حيله گری خود به دست نمی آورند!
- (۴) افراد صادق با راست گویی خویش چیزی را به دست می آورند که دروغ گویان با فریبکاری خود به دست نیاورده اند!

"من ابتعد عن الأميال النفسانيّة شابّاً و أقبل على العلوم النّافعة، فلعلّ قلبه يُملأ إيماناً!":

- (۱) هرکس از تمایلات نفسانی جوانی دور شود و به علوم سودمند روی کند، شاید قلبش از ایمان پر بشود!
- (۲) اگر کسی در جوانی، از خواهش های نفسانی دوری کند و به علوم سودمندی روی بیاورد، شاید قلب خود را از ایمان پر بکند!
- (۳) کسی که در جوانی، از خواهش های نفسانی دور شده به علوم سودمند روی بیاورد، امید آن است که قلب او از ایمان پر شود!
- (۴) هرکسی که از امیال نفسانی جوانی دوری کرده به علوم سودمند روی کند، امید است که قلب خویش را از ایمان پر کند!

(۱) إن لم تُمطر السماء فنواجه ..... = (الجاف)

(۲) مكان جعل الأقدام هو ..... = (الوطأة)

(۳) ..... هو الجزء الذي نأكله من الفاكهة = (النوى)

(۴) ..... يقف في الشارع لرعاية المرور = (الشرطة)

"وجدت الشمس أقوى مصدر يكفيننا نورها و حرارتها، دون أن تقرب إلينا أو تبتعد عنا!":

(۱) دیدم خورشید قوی‌ترین منبع است که نور و حرارتش، بدون اینکه به ما نزدیک و یا از ما دور شود برایمان کافی است!

(۲) خورشید را پرانرژی‌ترین منبع یافتم که نورش و حرارتش برایمان کافی است، بدون نزدیکی به ما و دوری از ما!

(۳) خورشید را نیرومندترین منبعی یافتم که نور و حرارت آن، بی‌آنکه به ما نزدیک شود و یا از ما دور شود برای ما کافی است!

(۴) این خورشید قدرتمندترین منبعی است که نور و حرارتش برای همه ما کافی است بدون آنکه بتواند نزدیک به ما یا دور از ما شود!

(أنفقوا مّا رزقناکم من قبل أن یأتی یومٌ لا بیع فیهِ و لا خُلّة):

(۱) از آنچه به شما روزی دادیم انفاق کنید قبل از اینکه روزی بیاید که نه فروشی (تجارتی) در آن است و نه دوستی!

(۲) آنچه را روزی شما کردیم انفاق کنید پیش از اینکه آن روز فرارسد که نه خرید و فروشی در آن است و نه شفاعتی!

(۳) از چیزهایی که به شما روزی داده‌ایم به دیگران بدهید، پیش از اینکه آن روز بیاید که نه خریدی در آن است و نه شفاعتی!

(۴) چیزهایی را که روزی شما قرار دادیم به دیگران ببخشید قبل از اینکه روزی فرارسد که نه معامله‌ای در آن است و نه دوستی!

"اسب‌هایی را دیدم، آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند!":

(۱) نظرتُ أفراسًا، و کانت أفراس فی جنب صاحبها! (۲) شاهدتُ الأفراس التي کانت فی جنب صاحبها!

(۳) وجدتُ الأفراس و هي کانت جنب صاحبها! (۴) رأيتُ أفراسًا، کانت الأفراس جنب صاحبها!

"مَن أراد أن ینجح فی حیاته فلیجعل السعی صديقَه الحميم و التجربة مُستشاره الحکیم!":

(۱) کسی که خواسته است در زندگی‌اش پیروز گردد، تلاش را دوستی گرم و صمیمی و تجربه را مشاوره حکیم برای خود قرار می‌دهد.

(۲) هرکسی که می‌خواهد در زندگی خود موفق شود باید سعی کردن را دوستی صمیمی و تجربه کردن را مشاوره دانا قرار دهد!

(۳) آن که پیروزشدن را در زندگی‌اش خواسته است، دوست صمیمی‌اش را سعی کردن و مشاور دانایش را تجربه قرار می‌دهد!

(۴) هرکس بخواهد در زندگی خود موفق بشود، باید تلاش را دوست صمیمی و تجربه را مشاور خردمند خویش قرار دهد!

عین ما لیس فیهِ أسلوب الشرط:

(۱) من علّم إنساناً أنقذه من ظلمة الجهل! (۲) من كان أسوةً مناسبةً لكم في الحياة!

(۳) من يجالس العقلاء يكتسب فضائل كثيرة! (۴) من عمل البرّ و الإحسان وجد نتيجة ذلك حقًا!

- (۱) پیامبر را که برای فرعون مبعوث کردیم، فرعون از او اطاعت نکرد.
- (۲) به سوی فرعون رسولی فرستادیم، پس فرعون از آن رسول نافرمانی کرد.
- (۳) رسولی به سوی فرعون گسیل داشتیم، ولی فرعون از رسول ما سرپیچی کرد.
- (۴) برای فرعون آن پیامبر را ارسال کردیم، پس فرعون بر آن پیامبر عصیان کرد!

۷۵ "الصدق كصحة الإنسان، لا يُمكن أن تُدرك قيمته إلا عندما يُفقد!":

- (۱) صدق همان سلامتی انسان است، فقط زمانی که از دست برود قدر آن دانسته می‌شود!
- (۲) صداقت مانند سلامتی انسان است تا زمانی که از دست نرود امکان ندارد ارزش آن درک شود!
- (۳) راستی همان صحت بدن انسان است، ارزشش درک نمی‌شود مگر آنگاه که آن را از دست بدهد!
- (۴) درستی همچون سلامت بدن انسان است، نمی‌توانی قدر آن را دریابی مگر زمانی که از دست برود!

۷۶ عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) الذَّنوبُ الكبيرة: إثم
- (۲) الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ: تائب
- (۳) مَنْ لَا يُرَاعِي الْقَانُونَ: مُشَاغِب
- (۴) مَنْ يَتَكَلَّمُ بِصَوْتٍ ضَعِيفٍ: هَمَس

۷۷ "لا تَقْدِرُ أَنْ نَضْطَرَّ التَّلْمِيذَ الَّذِي عَوْدَ نَفْسِهِ الْكَسَلَ، إِلَى التَّحَرُّكِ وَالْاجْتِهَادَ لِلتَّقَدُّمِ فِي الْحَيَاةِ، بِسَهُولَةٍ!":

- (۱) دانش‌آموزی که خودش را به تنبلی عادت داده، نمی‌توانیم به آسانی به تحرّک و تلاش برای پیشرفت در زندگی وادار کنیم!
- (۲) دانش‌آموزی که خود به تنبلی عادت کرده، به سادگی قادر نیستیم او را به حرکت و تلاش برای پیشرفت در زندگی وادار نماییم!
- (۳) دانش‌آموزی که خود را به تنبلی عادت داده، به سادگی قادر نیستیم به تحرّک و تلاش برای پیشرفت در زندگی وادار نماییم!
- (۴) دانش‌آموزی را که خودش به تنبلی عادت کرده، نمی‌توانیم به آسانی به حرکت و تلاش برای پیشرفت در زندگی ناگزیر کنیم!

۷۸ عَيْنُ مَا فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ أَقْلٌ:

- (۱) إِنَّ الْخَوْفَ مِنَ الْأَلَمِ أَسْوَأُ مِنْ نَفْسِ الْأَلَمِ!
- (۲) لَا تَنْتَظِرُ النَّظْرَةَ الْحُسْنَى، إِعْمَلْهَا، سَيَجِيءُ لَكَ خَيْرٌ مِنْهَا!
- (۳) إِنَّ الْأَلَمَ الَّذِي يَضْطَرُّكَ إِلَى السُّكُوتِ أَثْقَلُ مِنْ اسْتِغَاثَتِكَ بِأَعْلَى الْأَصْوَاتِ!
- (۴) إِنَّ الَّذِينَ يَنْصَحُونَكَ لِأَفْضَلِ الْأُمُورِ هُمُ الَّذِينَ جَرَّبُوا شَرَّ ظُرُوفِ الْحَيَاةِ غَالِبًا!

- (۱) كان التّلاميذ يَقدِفون الكرة حتّى تدخل المرمى!
- (۲) كان ذلك الكتاب يَضُمّ الكلمات الفارسيّة و العربيّة!
- (۳) كان أبي يأمرني بمدارة النَّاس كما يأمرني بأداء الفرائض!
- (۴) كان طعم البرتقال الذي ينبت في شمال إيران لذيذاً!

"هناك مفرداتٌ في كلّ لغةٍ قد دخلت فيها من اللّغات الأخرى و قد أصبحت كلماتٍ لها معاني جديدة!":

- (۱) در هر زبان لغت‌هایی است که از دیگر زبان‌ها در آن وارد شده، و معانی جدیدی برای آن ایجاد کرده است!
- (۲) واژه‌هایی در هر زبان موجود است که از دیگر زبان‌ها داخل آن شده و معانی جدیدی بر آن افزوده است!
- (۳) در هر زبانی کلماتی وجود دارد که از زبان‌های دیگر وارد آن شده و واژگانی با معانی جدید شده‌اند!
- (۴) کلماتی در هر زبان وجود دارد که از زبان‌های دیگر داخل آن شده، و معانی دیگری یافته است!

عین ما فيه لام الأمر:

- (۱) أثار الله قلبنا بالعلوم النافعة لذكره!
- (۲) تُطْلِق سَمَكَةُ السَّهْمِ قطراتِ الماء لتسقط الحشرة!
- (۳) جلسنا أمام التلفاز لنشاهد فلماً رائعاً!
- (۴) إِنَّ فَرَاخَ "برناكل" لتسقط و إلّا لا تتعلّم الطيران!

"الجمالُ هو أن تزرع وردةً في بستان، ولكنّ الأجلَ منه هو أن تغرس الحبّ و الصدقَ في قلب إنسانٍ!":

- (۱) زیبا آن است که گلی در بوستان کاشته شود، ولی زیباتر از آن کاشتن عشق و راستی در قلب انسان است!
- (۲) زیبایی همان است که گلی را در یک بوستان بکاری، ولیکن زیباتر، کاشت محبت و صفا در دل انسان است!
- (۳) زیبا آن است که به کاشت گلی در بوستان پردازی، ولی زیباتر از آن اینکه دوستی و راستی را در دل یک انسان بکاری!
- (۴) زیبایی آن است که گلی را در بوستانی بکاری، ولیکن زیباتر از آن این است که محبت و صداقت را در قلب انسانی بکاری!

"ما قلّ عدد الأشخاص المُخلصين الذين نستطيع أن نستعين بهم حتّى نجد طريقنا بسهولة!":

- (۱) کم نشده است تعداد افراد باخلاص که بتوانیم از آن‌ها یاری بجویم تا راه خود را به راحتی بیابیم!
- (۲) چه کم‌اند افرادی که مخلص باشند و بتوانیم از آن‌ها یاری بخواهیم تا راهی آسان برای خود پیدا کنیم!
- (۳) کم نبوده است افراد مخلصی که می‌توانستیم از آن‌ها یاری بخواهیم تا اینکه راه آسان خود را پیدا کنیم!
- (۴) کم نیست تعداد اشخاص باخلاصی که می‌توانیم برای یاری جستن به آن‌ها روی آوریم تا راه خویش را راحت بیابیم!

عین الصّحیح:

- (۱) إنّنا محتاجون إلى تجارب المتقاعدين لتقدّمنا: ما به تجربة بازنشستگان نیازمندیم تا پیشرفت کنیم!
- (۲) إن كان المتفرّجون في الملعب، يُشجّع اللاعبون: اگر تماشاچیان در ورزشگاه باشند بازیکنان را تشویق می‌کنند!
- (۳) قد تبدّأ آلاف الصعوبات بعد لحظة إهمالٍ: گاهی بعد از یک لحظه سهل‌انگاری هزاران مشکل شروع می‌شود!
- (۴) مَنْ يَتَجَسَّس في أعمال الآخرين فلا أَمْن و لا راحةً له: کسی که در مورد دیگران جاسوسی کند امنیت و راحتی ندارد!

(۱) لا مُجْتَمَعٌ يَتَقَدَّمُ أَكْثَرَ مِنْ تَقَدُّمِ الْمُعَلِّمِينَ فِيهِ: جامعه بیشتر از پیشرفت معلمان پیش نمی‌رود!

(۲) كان الأستاذ ألقى محاضرة و الطلاب استمعوا إليه: استاد سخنرانی می‌کرد درحالی‌که دانشجویان به او گوش می‌دادند!

(۳) ليس صحيحاً أن أحداً يظن أنما التعب في هذا الدنيا له: درست نیست کسی گمان کند که سختی در این دنیا فقط برای اوست!

(۴) يذهب المتفرجون إلى الملعب و يجلسون على الكراسي كلها: تماشاچیان همگی به ورزشگاه می‌روند و بر صندلی‌ها می‌نشینند!

(۱) عند مشاهدة آثار قدرة الله ليخشع القلب!

(۲) ساعد أصدقاءك ليخرجوا من مشاكلهم بسهولة!

(۳) يجب على الإنسان كثيراً من المحاولات ليُصلح نفسه!

(۴) ذهب صديقي إلى متجر آخر ليشترى سروالاً أرخص!

"هؤلاء الأصدقاء الأوفياء لا يكذبون أبداً لأنهم قد عودوا أنفسهم على الصراحة في الكلام!": ۸۷

(۱) این دوستان باوفا هرگز دروغ نمی‌گویند زیرا آنان خود را به صراحت در سخن عادت داده‌اند!

(۲) این دوستان باوفا ابداً دروغ نمی‌گویند برای اینکه آن‌ها به صریح گفتن خویش عادت کرده‌اند!

(۳) این‌ها دوستان باوفائی هستند که هرگز دروغ نمی‌گویند زیرا آنان به صراحت خود، عادت کرده‌اند!

(۴) این‌ها دوستان باوفایند که ابداً دروغ نمی‌گویند برای اینکه خودشان را به صریح گفتن، عادت داده‌اند!

(۱) السكوت أبلغ كلامٍ مقابل الجاهل! (۲) هذه السورة أعظم السور في القرآن الكريم!

(۳) مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْكَ فَأَحْسِنْ إِلَيْهِ، وَ هَذَا الْعَمَلُ حَسَنٌ! (۴) الْغِنَى الْأَكْبَرُ الْيَأْسُ مِنْ كُلِّ مَا فِي أَيْدِي الْآخِرِينَ!

(۱) هو في حياته أهدى مني كثيراً! (۲) بكلامه اللين سمعنا أهدى الكلمات!

(۳) صديقي أهدى إليّ كتاباً من مكتبته! (۴) أهدى عملٍ نعرفه، هو بالعمل لا بالكلام!

(۱) ليذهبوا إلى المدرسة!

(۲) قاموا ليذهبوا إلى المدرسة!

(۳) لَهُمْ إِمَّا الدَّهَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ إِمَّا الْبَقَاءُ فِيهَا!

(۴) هُمْ اجْتَمَعُوا لِلدَّهَابِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ قَبْلَ فَوَاتِ الْفُرْصَةِ!

- (۱) من تَوَلَّمه رِجله لا يقدر الصعود إلى القمّة. (جمع) ← رجال، قمم
- (۲) هواة كرة القدم يجتمعون في الملعب. (متضاد) ← راغبون، ينتشرون
- (۳) هو من أهتم الكتاب على رغم ظروفه القاسية. (مفرد) ← كتاب، ظرف
- (۴) بعد ذلك جاء بهدايا كثيرة فرفضها الملك. (المترادف) ← أتى ب، لم يقبل

"هو أقرب شخص لي وإن كان بعيداً مني مسافات!"

- (۱) او شخص نزدیکی به من است هرچند که مسافت‌هایی از من دور شده است!
- (۲) او اگرچه مسافت‌ها از من دور شده است ولی شخص نزدیک‌تر به من اوست!
- (۳) نزدیک‌ترین فرد به من کسی است که از من مسافت‌هایی دور شده باشد!
- (۴) او نزدیک‌ترین فرد به من است اگرچه از من مسافت‌ها دور باشد!

عین الخطأ:

- (۱) كَبُرَ الطُّفْلُ إِلَى حَدٍّ يَأْكُلُ طَعَامَهُ بَدُونِ مُسَاعَدَةِ أَحَدٍ: کودک به اندازه‌ای بزرگ شد که بدون کمک کسی غذایش را می‌خورد!
- (۲) لِنُعَوِّذَ لِسَانَنَا بِالْكَلامِ اللَّيِّنِ لِنَكْسِبَ مَوَدَّةَ النَّاسِ: زبانمان باید به کلام نرم عادت کند تا دوستی مردم را به دست آوریم!
- (۳) اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا تَأْخُذُ وَ مَا تُعْطِي: پروردگارا، ستایش مخصوص تو است بر آنچه می‌گیری و آنچه می‌دهی!
- (۴) هناك نوعٌ من الدّلافين يَبْقِي في الماء ثلاثين دقيقةً متواصلةً: نوعی از دلفین‌ها وجود دارد که سی دقیقه متوالی در آب باقی می‌ماند!

عین الصحیح:

- (۱) إِنَّمَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ، هُوَ اللَّهُ: کسی که نزاده و زاده نشده، فقط الله است!
- (۲) جَاءَتِ الْأُمُّ بِالْحَبُوبِ لِفِرَاحِهَا الصَّغِيرَةِ: مادر با دانه‌ها نزد جوجه‌های کوچک آمد!
- (۳) يُنْفِقُونَ مِنْ أَحْسَنِ مَا يُحِبُّونَ أَكْثَرَ مِنْ قَبْلِ: با کمال میل از نیکوترین چیزی که دوست می‌دارند، انفاق می‌کنند!
- (۴) عِنْدَ مَا يُلْقِي الْخَطِيبُ مُحَاضَرَةً يُنْصَتُ الْحَضَارُ لَهُ: وقتی سخنران سخنرانی می‌کرد حاضران با سکوت به او گوش می‌کردند!

عین ما فيه اسم التفضيل و اسم المكان معاً:

- (۱) إِنَّ بَعْضَ الْمُتَاجِرِ مُفْتَوِحٍ إِلَى نَهَايَةِ اللَّيْلِ!
- (۲) رَأَيْتُ مَكْتَبَةً فِي مَدِينَتِنَا كَانَتْ مِنْ أَكْبَرِ مَكَاتِبِ الْعَالَمِ!
- (۳) نُحِبُّ أَنْ نَشْتَرِيَ مَا نَرِيدُهُ بِثَمَنِ أَرْخَصَ وَ نَوْعِيَّةٍ أَعْلَى!
- (۴) يَجِبُ أَنْ يَكُونَ لَوْنُ جِدَارِ الْمُطَابَخِ خَاصَّةً فِي الْأَمَاكِنِ الْعَامَّةِ أَبْيَضَ!

- (١) ما فعلتُ هذا لك حتّى أتوقّع أجره!  
 (٢) ما تقول عنه في هذا الأمر غير صحيح!  
 (٣) ما تزرع في الدنيا حتّى ترى نتيجه في الآخرة!  
 (٤) ما تطلب من الخير للآخرين فإنّك ترى نتيجه!

"هناك كلماتٌ تجري على أقلام بعض الشعراء لَأَوَّلَ مرّةٍ تدلُّ على مفاهيم جديدةٍ لم يكن يعرفها الآخرون!":

- (١) کلماتی وجود دارند که برای بار اول بر قلم‌های بعضی از شاعران جاری می‌شوند درحالی‌که بر مفهوم جدیدی که دیگران آن‌ها را نمی‌شناسند، دلالت دارد!  
 (٢) وجود دارد کلماتی که بعضی از شعرا برای اولین مرتبه بر قلم‌های خود جاری می‌کنند که بر مفاهیمی جدید دلالت می‌کند که آن را دیگران نمی‌شناختند!  
 (٣) آنجا، کلماتی است که بعضی شاعران اولین مرتبه، بر قلم‌هایشان جاری می‌کنند و بر مفهوم جدید که دیگران آن‌ها را نمی‌شناخته‌اند دلالت دارد!  
 (٤) کلماتی هستند که بر قلم‌های بعضی شعرا برای اولین بار جاری می‌شوند که بر مفاهیم جدیدی دلالت می‌کنند که دیگران، آن‌ها را نمی‌شناختند!

"الإنسان لا يُصاب بأمرٍ إلّا بقدر طاقته، فعلينا أن يزاد إيماننا لأنّ الله لن يترك مُحبيّه!":

- (١) انسان فقط به اندازه توانش به امری دچار شده است، پس باید ایمانمان را زیاد کنیم زیرا خدا علاقه‌مندانش را رها نخواهد کرد!  
 (٢) انسان به اندازه توانش به امور دچار می‌شود، پس باید ایمانمان را زیاد کنیم زیرا خدا محبّان خود را هرگز ترک نمی‌کند!  
 (٣) انسان به چیزی دچار نمی‌شود مگر به اندازه توانش، پس باید ایمانمان زیاد شود زیرا خدا دوستدارانش را رها نخواهد کرد!  
 (٤) انسان هیچ‌گاه بیش از توانش به خواسته‌ای دچار نمی‌شود، پس باید ایمانمان زیاد شود زیرا خدا هرگز محبوبان خود را رها نمی‌کند!

عَيْن ما ليس فيه اسم التفضيل:

- (١) إنّ التّفكر خيرٌ من أيّ شيء حتّى العبادة!  
 (٢) إنّ الجماعة خيرٌ من الوحدة فعليكم بالجماعة!  
 (٣) إنّ الطّفل الصّغير يرى كلّ خيرٍ في أمّه و يلجأ إليها!  
 (٤) قد تكون جملةٌ قصيرةٌ خيرًا من جملة طويّلة لبيان نظرتنا!

عَيْن ما فيه اسم التفضيل:

- (١) لا خير لنا في مُصاحبة الإنسان الكذاب!  
 (٢) ما تُقدّموا لأنفسكم من خيرٍ تجدوه عند الله!  
 (٣) جهّز نفسك لشرّ الأشياء و عليك أن ترجو خيرها!  
 (٤) جعل الله في كلّ نعمة خيراً إنّ لم يُبدّلها إلى شرٍّ!

- (۱) أَفَاضَلْنَا مِنْ يُحِبُّونَ الْعِلْمَ وَیَعْمَلُونَ بِهِ!
- (۲) أَحَبَّ الْمَعْلَمِينَ الَّذِينَ يَنْفَعُونَ النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ!
- (۳) حُسْنُ الْخُلُقِ أَثْقَلَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ عِبَادِهِ!
- (۴) أَحَبُّ إِخْوَانِنَا مَنْ يُرْشِدُونَنَا إِلَى فَهْمِ عَيُوبِنَا بِكَلَامٍ لَيِّنٍ!

۱۰۲ "برنامه‌ای را یافتم که مرا در آموختن عربی کمک می‌کند!":

- (۱) حَصَلْتُ عَلَى الْبَرْنَامِجِ الَّذِي يُسَاعِدُ لِي تَعَلُّمَ الْعَرَبِيَّةِ!
- (۲) رَأَيْتُ الْبَرْنَامِجَ وَهُوَ يُسَاعِدُنِي لِتَعْلِيمِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ!
- (۳) وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا يُسَاعِدُنِي فِي تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ!
- (۴) أَخَذْتُ بَرْنَامَجًا يُسَاعِدُ فِي تَعْلِيمِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ!

۱۰۳ "در ترازو چیزی سنگین‌تر از خوی نیکو نیست!". عین الصَّحیح:

- (۱) لَيْسَ الشَّيْءُ فِي مِيزَانٍ أَثْقَلَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ!
- (۲) فِي مِيزَانِ الشَّيْءِ لَيْسَ ثَقِيلٌ مِثْلَ حَسَنِ الْأَخْلَاقِ!
- (۳) فِي الْمِيزَانِ لَيْسَ شَيْءٌ ثَقِيلٌ مِنَ الْأَخْلَاقِ الْحَسَنِ!
- (۴) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ!

۱۰۴ "عالم‌ترین مردم کسی است که علم مردم را بر علم خود افزود!". عین الصَّحیح:

- (۱) أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ!
- (۲) الْأَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ قَدْ يَجْمَعُ عَلَى عِلْمِهِ عِلْمَ النَّاسِ!
- (۳) الْأَعْلَمُ مِنَ النَّاسِ الَّذِي يَجْمَعُ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ!
- (۴) أَعْلَمُ مِنَ النَّاسِ هُوَ الَّذِي قَدْ جَمَعَ إِلَى عِلْمِهِ عِلْمَ النَّاسِ!

۱۰۵ عین الخطأ:

- (۱) الْجَهْلُ مُصِيبَةٌ لَنْ تَتَخَلَّصَ مِنْهُ إِلَّا بِالْعِلْمِ: فَقَطْ بَا عِلْمٍ، اَزْ مُصِيبَتِ جَهْلٍ، رَهَائِي مِي يَابِيم!
- (۲) كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ يَعْرِفُونَ كُلَّ شَيْءٍ بِضَدِّهِ مَعْرِفَةً أَفْضَلَ: بَسْيَارِي اَزْ مُرْدَمِ هَرْ چِيزِي رَا بَا ضَدِّشْ بَهْتَر مِي شَنَاسَنَد!
- (۳) عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ لَا يَجْرَحَ قَلْبَ الْآخِرِينَ بِكَلِمَاتٍ قَبِيحَةٍ: اِنْسَانِ نَبَايِدْ بَا كَلِمَاتِ زَشْتِ قَلْبِ دِيْگَرَانِ رَا مَجْرُوحِ كَنَد!
- (۴) كَأَنَّ الْعُلَمَاءَ فِي بَسْطِ الْعِلْمِ لَيْسُوا إِلَّا مَطَرًا لِلْأَرْضِ: گُوبِي دَانَشْمَنْدَانِ دَرِ گَسْتَرَشْ عِلْمِ چِيزِي جَزْ بَارَانِ بَرَايِ زَمِينِ نِيَسْتَنَد!

۱۰۶ (و اذكروا نعمة الله عليكم إذ كنتم أعداء فألف بين قلوبكم):

- (۱) نَعْمَتِ خُداوَنْد رَا خُودَتَانِ يَادِ كَنِيْدِ زَمَانِي كِه دَشْمَنَانِ هَمْدِيْگَرِ بُوْدِيْدِ سِپَسِ قَلْبِ هَايْتَانِ رَا اَنَسِ وَ الْفَتِ دَاد.
- (۲) نَعْمَتِ خُدا رَا بَرِ خُودِ يَادِ كَنِيْدِ آَنگَاهِ كِه دَشْمَنَانِ يَكْدِيْگَرِ بُوْدِيْدِ پَسِ بَيْنِ دَلِ هَايْتَانِ اَنَسِ وَ الْفَتِ قَرَارِ دَاد.
- (۳) نَعْمَتِ الله رَا بِهِ يَادِ آوَرِيْدِ آَنگَاهِ كِه بَا يَكْدِيْگَرِ دَشْمَنِي دَاشْتِيْدِ وَ قَلْبِ هَايْتَانِ رَا نَسَبْتِ بِهِ هَمِ نَزْدِيْکِ كَرْد.
- (۴) نَعْمَتِ الله رَا بَرِ خُوِيْشْتَنِ يَادِ آوَرِي كَنِيْدِ مَوْقَعِي كِه دَشْمَنِ بُوْدِيْدِ وَ دَلِ هَايْتَانِ رَا بِهِ يَكْدِيْگَرِ نَزْدِيْکِ كَرْد.

- (۱) هر آن کس بداند که زندگی کوتاهتر از آن است که با عمل بد ضایع شود، آن را با عمل خوب پر می کند!
- (۲) هر کس زندگی اش با عمل خوب پر شده است، می دانسته که زندگی کوتاهتر است از اینکه با عمل بد هدر رود!
- (۳) کسی که زندگی خود را با کار خوب پر کرده است، می دانسته که زندگی کوتاهتر از این است که آن را با کار بد تباهش کند!
- (۴) آن کسی که زندگی اش را پر از عمل خوب کرده باشد، دانسته که زندگی کوتاهتر است از آنکه بتواند با عمل بد نابود شود!

"إنّ البرنامج الذي يبدأ بالتعلم المناسب يُمكن أن يُحدّد حياة المرء في المستقبل، و هذا هو مكان العلم":

- (۱) برنامه ای که با یادگیری خوب آغاز شده ممکن است زندگی آینده انسان را روشن کند، این موقعیت علم است!
- (۲) برنامه کسی که با یادگیری درست آغاز کرده، امکان دارد زندگی اش را در آینده معین کند، این جایگاه علم است!
- (۳) برنامه آن کس با یادگیری مناسب آغاز می شود که بتواند زندگی فردای شخص را معلوم کند، و این همان موقعیت علم است!
- (۴) برنامه ای که با یادگیری صحیح آغاز می شود ممکن است زندگی فرد را در آینده تعیین کند، و این همان جایگاه علم است!

عين الخطأ:

- (۱) لا تَزُولُ ظِلْمَاتُ الْجَهْلِ إِلَّا بِمَصَابِيحِ الْعِلْمِ: تاریکی های جهل فقط با چراغ های علم از بین می رود!
- (۲) ما إِمْتَنَعَ الطِّفْلُ أَنْ يَأْكُلَ الطَّعَامَ الَّذِي قَدْ طَبَخَتْهُ الْأُمُّ: کودک امتناع نکرد غذایی را که مادر پخته، بخورد!
- (۳) تَلْقِيْبُ الْآخِرِينَ بِمَا يَكْرَهُونَ عَمَلٌ قَبِيحٌ: لقب دادن دیگران به آنچه ناپسند می دانند کار زشتی است!
- (۴) يُقَطِّعُ التَّوَاصُلُ بَيْنَ الْأَصْدِقَاءِ بِالْغِيْبَةِ وَالْإِسْتِهْزَاءِ: ارتباط بین دوستان را غیبت و مسخره کردن قطع می کند!

"عامل الناس مثلما تُحبُّ أن يُعاملوك، و لا تكن ذا وجهين!":

- (۱) با مردم آن طور رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند و دورو مباش!
- (۲) طوری با مردمان معامله نمای که دوست داری با تو دادوستد شود، پس دوچهره نباش!
- (۳) با مردم همان طور معامله کنی که دوست داشته ای با شما عمل کنند، پس از دورویان نباشید!
- (۴) به گونه ای با مردم رفتار کنی که دوست می دارید با شما رفتار شود و دارای دو چهره باشید!

عين الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) أَتَمْنَى أَنْ أَتَشَرَّفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ لِرِيَاةٍ مَكَّةَ الْمُكَرَّمَةِ.
- (۲) يَجِبُ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لَيِّنًا عَلَى قَدْرِ عَقُولِ الْمُسْتَمْعِينَ لِكَيْ يُقْنِعَهُمْ.
- (۳) عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّاغُوتُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ إِنْقَاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ، يَطِيرُ بَغْتَةً.
- (۴) أَمَرَهُمُ ذُو الْقَرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَالنُّحَاسِ فَوَضَعَهُمَا فِي ذَلِكَ الْمَضِيقِ.

"إن ذهبنا من نفس الطريق الذي كنّا نذهب منه من قبل، وصلنا إلى ذلك المكان الذي كنّا نصل إليه دائماً!":

- (۱) اگر از راهی برویم که همیشه می‌رفتیم، به آن مکانی می‌رسیم که قبلاً رسیده‌ایم!
- (۲) اگر از راهی رفتیم که قبلاً رفته بودیم، به همان محلی که دائماً می‌رسیدیم رسیده‌ایم!
- (۳) اگر از همان راهی رفتیم که دائماً رفته بودیم، به آن محلی که همیشه می‌رسیدیم، می‌رسیم!
- (۴) اگر از همان راهی برویم که از قبل می‌رفتیم، به همان مکانی می‌رسیم که همیشه می‌رسیدیم!

عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ!
- (۲) عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ!
- (۳) تُؤَدِّي الدَّلَافِينَ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَالسَّلَامِ!
- (۴) الشَّجَرَةُ الْخَائِنَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْأَسْتَوَائِيَةِ!

عين "ما" تختلف في المعنى:

- (۱) ما أحبّ هذا الطالبُ أن يعرف الآخرون فشله!
  - (۲) ما تحتاج هذه الغرفة هي مكتبة صغيرة فيها بعض الكتب!
  - (۳) ما أحسن الإنسان لأحدٍ إلّا وهو يرى نتيجة عمله بإحسان أفضل!
  - (۴) ما أخلص المؤمنُ لله إلّا و يبايعُ الحكمة قد ظهرت من قلبه على لسانها!
- "إنّ الضوء من أهمّ العوامل التي تُؤثّر في حياة الكائنات التي تعيش في أعماق المحيطات":

- (۱) نور از عوامل مهمی است که تأثیرش در زندگی موجوداتی که در اعماق اقیانوس‌ها بسر می‌برند حتمی است
- (۲) قطعاً نور از مهم‌ترین عواملی است که در زندگی موجوداتی که در اعماق اقیانوس‌ها زندگی می‌کنند اثر می‌گذارد!
- (۳) نور از مهم‌ترین عواملی است که تأثیر آن در موجوداتی که در اعماق اقیانوس‌ها بسر می‌برند قطعی است!
- (۴) قطعاً نور از عوامل مهمی است که در زندگی موجوداتی که در اعماق اقیانوس‌ها زندگی می‌کنند تأثیر دارد!

عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضِّعُ صِغَارَهَا!
- (۲) حِينَ زُرْتُ أَنَا وَأُمُّكَ هَاتَيْنِ الْمَدِينَتَيْنِ الْمُقَدَّسَتَيْنِ!
- (۳) كَيْفَ كَانَتْ أَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي كَانَ يَلْتَفْتُ إِلَى الْوَرَاءِ!
- (۴) أُحِبُّ أَنْ أَكْتُبَ إِنِشَاءً تَحْتَ عُنْوَانٍ "فِي مُحَضَّرِ الْمُعَلِّمِ"!

عَيْنُ مَا فِيهِ "اسم التفضيل" أكثر:

- (۱) أَعُوذُ مِنَ الشُّرُورِ بِأَحْسَنِ الْخَالِقِينَ!
- (۲) أَشْرَفُ النَّاسِ مَنْ يَكُونُ رَوْفًا لِلْأُسْرَةِ!
- (۳) أَحَبُّ أَوْسَطِ الْأُمُورِ لِأَتْنِهَا خَيْرُ الْأَعْمَالِ!
- (۴) أَفْضَلُكُمْ مَنْ هُوَ أَلِينُ وَأَلْطَفُ لِلْآخِرِينَ!

- (۱) وقتی وارد کتابخانه شدم دانش‌آموزانی را دیدم که با جدّیت دروس خود را مطالعه می‌کردند!
- (۲) آنگاه که به کتابخانه داخل شدم دانش‌آموزان را دیدم که دروس خود را با جدّیت مطالعه می‌کنند!
- (۳) آنگاه که وارد کتابخانه‌ای شدم دانش‌آموزانی را مشاهده کردم که با جدّیت درس‌های خود را مطالعه می‌کنند!
- (۴) وقتی داخل کتابخانه‌ای شدم دانش‌آموزان را مشاهده کردم که به‌طور جدی درس‌های خود را مطالعه می‌کردند!

- (۱) مَنْ شَاغَبَ فِي الشَّارِعِ وَ ضَرَّ الْمَاشِينَ!
- (۲) مَنْ ضَحِكَ عَلَيْنَا لِيُؤْذِنَا فَإِنَّهُ قَلِيلُ الثَّقَافَةِ!
- (۳) أَحَبُّ مَنْ يُلَازِمُ الْجُهْدَ فَإِنَّهُ نَاجِحٌ فِي حَيَاتِهِ دَائِمًا
- (۴) مَنْ يَجْتَهِدُونَ فِي حَيَاتِهِمْ فَإِنَّهُمْ وَاصِلُونَ إِلَى غَايَاتِهِمْ!

- (۱) قَلَّةُ الْكَلَامِ مِنْ آدَابٍ مَنْ عَوَّدُوا لِسَانَهُمْ عَلَيْهَا: كَمَ سَخَنَ گُفْتَنَ از آدابِ کسانِی است که زبان‌شان را به آن عادت داده‌اند!
- (۲) طُوبَى لِمَنْ يَحْفَظُ نَفْسَهُ مِنَ الزَّلَلِ بِالتَّفَكُّرِ الْمُسْتَمِرِّ: خوشا به حال کسی که با اندیشیدن مداوم، خودش را از لغزش حفظ می‌کند!
- (۳) لِعُقُولِ الْمُسْتَمْعِينَ قَدْرٌ فَكَلَّمَهُمْ عَلَى ذَلِكَ الْقَدَرِ: عقل‌های شنوندگان قدر و اندازه‌ای دارد پس سخنان آن‌ها به‌اندازه همان است!
- (۴) يُحَدِّثُ الْجَاهِلُ بِمَا يَخَافُ تَكْذِيبَهُ وَ لِذَلِكَ يَنْدَمُ: نادان از چیزی سخن می‌گوید که از تکذیبش می‌ترسد و به این دلیل، پشیمان می‌شود!

- (۱) یک رفتار نیکو مانند درخت زیتون سریع نمی‌بالد ولی زندگی طولانی خواهد داشت!
- (۲) راه و روش خوب چون درخت زیتون است، به‌سرعت رشد نمی‌کند اما طولانی زندگی می‌کند!
- (۳) سیره نیک همچون درخت زیتون است که سریع رشد نمی‌کند، ولی زندگی طولانی می‌کند!
- (۴) یک سیره حسنه مانند درخت زیتونی است که به‌سرعت بزرگ نمی‌شود، اما زندگی‌اش طولانی است!

- (۱) مَنْ يُحْسِنُ إِلَى النَّاسِ فَاللَّهُ يَجْزِيهِ عَلَى أَحْسَانِهِ!
- (۲) مَنْ يُعَامِلُ النَّاسَ بِالسَّوِّ لِيَنْظُرَ إِلَى عَاقِبَةِ أَمْرِهِ!
- (۳) مَنْ يَلْتَزِمُ بِأَنْ يَكُونَ عَامِلًا بِمَا يَقُولُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ!
- (۴) مَنْ سَارَ فِي طَرِيقِ الْعِلْمِ لَا يَنْدَمُ وَ إِنْ تَحَمَّلَ الْمَشَقَّةَ!

- (۱) لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهِدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً!
- (۲) الْكَأْسُ رُجَاجَةٌ يُشْرَبُ فِيهَا الْمَاءُ أَوْ الشَّيْ أَوْ الْقَهْوَةُ!
- (۳) إِزْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ!
- (۴) قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغَيِّبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ!

- (۱) اتَّقَى النَّاسُ مَنْ لَا يَخَافُ النَّاسُ مِنْ لِسَانِهِ!
- (۲) كَانَ مِنْ بَيْنِ أَصْدِقَائِي مَنْ هُوَ أَنْجَحُ التَّلَامِيذِ!
- (۳) أَعْلَمَ أَنَّ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ فَهُوَ عَلِيمٌ!
- (۴) إِنَّ اللَّوْنَ الْأَبْيَضَ أَحْسَنُ لَوْنٍ لِأَلْبَسَةِ الْمَمْرُضَاتِ!

۱۲۵ "علينا أن نستفيد من تجارب الناجحين بأنهم كيف واجهوا الصعوبات و نهضوا بعد السقوط و استمروا على سلوكهم حتى النجاح": ما باید از تجارب انسان های موفق .....

- (۱) بهره ببریم به اینکه چطور با مشکلات روبه رو شدند و بعد از افتادن برخاستند تا به راه خودشان تا موفقیت ادامه بدهند!
- (۲) استفاده کنیم که چگونه با سختی ها روبه رو شده اند و بعد از سقوط برخاسته اند و روش خود را تا پیروزی، ادامه داده اند!
- (۳) بهره مند شویم بدین گونه که با دشواری ها چگونه مواجه می شوند و بعد از سقوط کردن برمی خیزند و بر رفتارشان تا پیروزی باقی مانده اند!
- (۴) استفاده نماییم که آن ها با مشکلات چطور برخورد کرده اند و بعد از افتادن چگونه بلند شده اند و چگونه بر سلوک خود تا پیروزشدن باقی می مانند!

- (۱) جَهَلْنَا شَرَّ أَعْدَائِنَا إِنْ نَعْرِفُهُ!
- (۲) إِنَّ الْيَأْسَ شَرُّ الْأَشْيَاءِ لِتَخْرِيبِ حَيَاةِ الْبَشَرِ!
- (۳) لَا شَرَّ إِلَّا أَنْ يُمَكِّنَ دَفْعُهُ بِالْتَّدْبِيرِ!
- (۴) الشَّرُّ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ الْأَعْمَالِ الَّتِي تُبْعَدُنَا عَنْهُ!

- (۱) یک نوع از این درخت های بلند، عمرش شگفت انگیز است، گاهی به بیش از پانصد سال می رسد!
- (۲) یک نوع از این درخت های بلند شگفت انگیز، عمرشان قطعاً بیشتر از پانصد سال است!
- (۳) عمر نوعی از این درختان که بلند و عجیب هستند قطعاً بیشتر از پانصد سال است!
- (۴) عمر نوعی از این درختان بلند عجیب گاهی به بیش از پانصد سال می رسد!

- (۱) هرگاه به خود اعتماد کنی، تو می‌توانی دیگران را به اینکه از خود مطمئن باشند، تشویق کنی!
- (۲) اگر به خود اعتماد داشته باشی، می‌توانی دیگران را تشویق کنی به اینکه به خود اعتماد داشته باشند!
- (۳) زمانی که به خود اطمینان داشته باشی، دیگران را به اینکه به خود با اعتماد باشند، ترغیب می‌کنی!
- (۴) اگر از نفس خود مطمئن باشی، دیگران را ترغیب به این می‌کنی که به نفس‌های خودشان اطمینان داشته باشند!

### ۱۲۹ عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) هل تعلم أَنَّكَ تستطيع أن تصنع العطر من النّقط: آیا می‌دانی که تو می‌توانی از نفت عطر بسازی!
- (۲) أَحِبَّ أَنْ يجعلني الله مِّن يَبْقَى ذِكْرُهُم: دوست دارم که خدا مرا از کسانی قرار دهد که یادشان باقی می‌ماند!
- (۳) للمؤمن كلامٌ ليِّنٌ يَجْذِبُ به قلوبُ النَّاسِ: مؤمن سخنی نرم دارد که به‌وسیله آن قلب‌های مردم را جذب می‌کند!
- (۴) اللَّهُمَّ: أعطنا ما نُحِبُّ و اجعلهُ في سبيلِ كَسْبِ رِضاك: خدایا! به ما آنچه را دوست داری عطا کن و آن را در راهی قرار بده که راضی هستی!

### ۱۳۰ عَيْنُ "مَنْ" تَخْتَلَفُ:

- (۱) مَنْ يسألُ المعلمَ تَعَنَّا إِلَّا الطَّالِبُ المشاغِب!
  - (۲) مَنْ عَمِلَ بالقرآن فهو يفلح!
  - (۳) مَنْ غير معلّمك الحنون يَعْلَمُك ما لا تعلم!
  - (۴) سيعلم الجميعُ من الفائز غداً!
- "امروز کتابی خریدم که قبلاً آن را دیده بودم!":
- (۱) هذا يوم اشتریت الكتاب و رأيت قبل هذا!
  - (۲) اشتریت اليوم کتابًا قد رأيتَه من قبل!
  - (۳) هذا اليوم اشتریت کتابًا رأيت قبل هذا!
  - (۴) قد اشتریت اليوم الكتاب و رأيتَه من قبل!

### ۱۳۲ "مَنْ يَرى النَّاسَ صَغَارًا، كَالَّذِي هُوَ واقف على قَمَّةِ الجبل، يراه النَّاسُ صَغِيرًا أَيْضًا":

- (۱) آنکه مردم در نظرش کوچک‌اند، مثل کسی است که بر قله‌ای از کوه ایستاده، او هم در نظر مردم کوچک می‌نماید!
- (۲) هرکس مردم را کوچک دید، همچون کسی است که بر قله‌ای در کوه ایستاده، مردم هم او را کوچک می‌بینند!
- (۳) کسی که مردم را کوچک می‌بیند، چون کسی است که بر قله کوه ایستاده، مردم نیز او را کوچک می‌بینند!
- (۴) هر آنکه مردم را کوچک انگاشت، همان کس است که روی قله کوه ایستاده، مردم هم او را کوچک می‌انگارند!

### ۱۳۳ "قَرَرْتُ مع أخي الصغير أن نذهب غداً رأس الساعة العاشرة و النّصف لمشاهدة آثار المتحف التاريخيّة!":

- (۱) با برادر کوچکم قرار گذاشتم فردا رأس ساعت ده و نیم به مشاهده آثار تاریخی موزه برویم!
- (۲) با برادر کوچک‌ترم قرار گذاشتیم رأس ساعت ده و نیم فردا به دیدن آثار موزه‌های تاریخی برویم!
- (۳) من و برادر کوچک‌ترم قرار گذاشته‌ایم فردا سر ساعت ده و نیم برای مشاهده آثار تاریخی به موزه برویم!
- (۴) من با برادر کوچکم قرار گذاشتم سر ساعت ده و نیم صبح فردا برای دیدن آثار تاریخی در موزه‌ها برویم!

- ۱) و آیا ندانسته‌اند که خداوند روزی را برای هرکس بخواهد می‌گستراند؟
- ۲) و آیا نمی‌دانند که الله روزی‌ها را برای هرکس بخواهد گسترش می‌دهد؟
- ۳) آیا و ندانسته‌اند که الله روزی‌های خود را برای کسی می‌گستراند که بخواهد؟
- ۴) آیا و نمی‌دانند که خدا برای کسی که از او بخواهد روزی خود را می‌گستراند؟

۱۳۵ عَيْنَ كَلِمَةِ "الخير" ليست اسم التفضيل:

- ۱) الخير في ما وقع!
- ۲) خير الناس من يُجبر نفسه على الخير!
- ۳) خير الأعمال أوسطها!
- ۴) أحب أن أقوم بخير الأعمال في الحياة!

۱۳۶ "في الحياة الفردية من الجميل جداً أن تجعل عدوك صديقاً، و الأجل ألا يتسّع قلبك للعداوة!":

- ۱) در زندگی شخصی زیبا است جداً که دشمنت، دوست گردد و زیباتر است که قلبت برای دشمن شدن، فراخ نگردد!
- ۲) بسیار زیبا است که در زندگی شخصی، دشمن خود را دوست بگردانی، و زیباتر اینکه قلبت برای دشمنی فراخ نشود؛
- ۳) بسیار زیبا است که در زندگی شخصی دشمنت را، دوست قرار بدهی، و زیباتر اینکه قلب خود را برای دشمنت گسترده نکنی!
- ۴) زیبا است که در زندگی شخصی از دشمن خود دوست بسازی، و زیباتر است که قلب خود را برای دشمن شدن، گسترش ندهی!

۱۳۷ عَيْنَ مَا فِيهِ النَّهْيُ عَنِ الْقِيَامِ بِالْعَمَلِ:

- ۱) لا نجاح و لا فوز لمن يُريدهما بلا جهد و عمل!
- ۲) لا حيلة لنا إلا التمسك بالعمل و الالتزام بالعهد!
- ۳) لا تَبْلُغُونَ بِأَقْوَالِكُمْ آمَالَكُمْ، فَإِنَّ الْهَمَّةَ دَوَائِكُمْ!
- ۴) لا تَغْتَرُّوا بِمَا لَدَيْكُمْ، فَرُبَّمَا يَزُولُ فِي لَحْظَةٍ!

۱۳۸ "الْفُشْلُ تَحْمُلُهُ صَعْبٌ وَلَكِنَّهُ يَخْلُقُ فُرْصاً سَتَسْتَفِيدُ مِنْهَا لِلنَّجَاحِ!":

- ۱) تحمّل شکست دشوار است ولی شکست برای تو فرصتی را می‌آفریند که از آن در پیروزی استفاده می‌کنی!
- ۲) پذیرش شکست سخت است لکن موقعیت‌هایی برای تو خلق می‌شود که از آن برای پیروزشدن استفاده می‌کنی!
- ۳) شکست خوردن و پذیرش آن دشوار است اما موقعیت‌هایی که برای تو خلق می‌کند، از آن‌ها در پیروزی استفاده خواهی کرد!
- ۴) شکست تحمّلش سخت است ولیکن برای تو فرصت‌هایی می‌آفریند که از آن‌ها برای پیروزشدن استفاده خواهی کرد!